



۲۰۱۷/۰۴/۲۴



مصطفی عمرزی

ناهنجاری ها در تضعیف حاکمیت



نقش آن مخالفان حکومت که در رده های سهامدار و موثلف، کاملاً ملموس و محسوس اند، با وجود نمای مدنی و ظاهر کار حزبی، اما در وارد کردن آسیب به توان دولت، کمتر از آن مخالفانی نیست که با روش های خشن، سلاح و زور در برابر نظام و ساماندهی دولتی، اخلال وارد می کنند و از این حیث، دولت نیازمند به کمک های خارجی، ناگزیر- از بودجه ضعیف داخلی نیز عواید جنگ تحمیلی را متقبل می شود .

مخالفان داخل نظام که بیشترین در اعضای اتحاد به اصطلاح شمال معروف اند، در اختیار چند روش معمول، اما گستاخانه، وقیح و دور از نزاکت، به دشمنانی می مانند که در بستر نیم قرن عداوت های ضد افغانی، رشد کرده اند و با انباری از بدر رفت سیاسی، به مریضانی شبیه اند که در درگیری بحران متداوم، به درستی پاک (نقد) نشدند. در حالی که اصلاح در مشروطیت های نظام مقتدر مرکزی میسر می شود، آیدیایی مکتب و ایزم شده اند که در تعاریف مکاتب سیاسی، جایی که مثبت باشد، برای آن ها وجود ندارد .

سهامداری، انحصار، تبعیض، تعصب، گرایش های قومی، منطقه یی، زبانی و حزبی، اشکال متنوع آن مخالفان طالبان را نشان می دهند که در ۱۴ سال گذشته، سجل شدند و در آینده ای که به درستی معلوم نیست، تقلا می کنند تا حضور آنان به صورتی ابقا شود که بدون شک، پروسه قانون مندی جامعه را در ناهنجاری هایی از این قبیل، سال های دیگر به تأخیر می اندازند.

حیف و میل منابع دولتی با حضور مخالفان داخل حکومت، به اندازه بزرگ، گسترده و آلوده است که شرح آن ها، به دلگیری خواننده می انجامد؛ زیرا وفرت رسانه های همه گانی و وسعت شبکه های اجتماعی، هرگز اجازه نمی دهند خلوت های راز به میان آیند، اما آن چه بایسته است در احساس مسؤولیت وجدانی و ملی، در سلسله روشنگری ها به جسارت بیان کنیم، نقد روش ها و سلوکی ست که مخالفان داخلی، به خصوص در زمان کم آوردن و یا انجام تاریخ مصرف، دستاویز می سازند و بر این گونه، رُخی رونما می شود که در زمان تصدی،

وانمود می کردند اندام های ستر شده با چند دست درپیشی و چهره های آرایش شده، می توانند گذشته مردمانی را پاک کنند که در وقت ناراحتی، ظاهر می کنند و از تبارز آن، به فرهنگی متوسل می شوند که می بینیم، تضاد دو صورت جنگلی و شهری، در واقعیت دیگری رونما می شود که به راستی، به قول انگلیس ها «انسان، به لباس شناخته نمی شود»!

مشی مخالفان داخلی حکومت در چند محور، نیازمند تفسیر و تحلیل است. این که چه گونه آمدند (به زور خارجی)، ابقا شدند (باز هم به زور خارجی) و می خواهند بمانند (با توسل به ریا، بحران و خارجی)، ابعادی ست که در فراغت از اندیشه بسیار، به راحتی موضوعات مورد نیاز نقد را در اختیار قرار می دهند، اما آن چه در زوایای این واقعیت ها، بسیار به راحتی به نظر نمی آید، عدم شکران و ناسپاسی در برابر وفور نعماتی ست که در همان ستیز جاهلانه و بدقواره، افغانستان و واقعیت های تاریخی و سیاسی آن را نقد می کنند .

سر زدن به نشرات جریان های معروف به سقاوی و ستمی، در جایی که بحث تاریخ و دست آورد ها باشد، به زودی سرنخ های زیادی برای رسیدن به حقایق را نشان می دهد که می بینیم، مخالفان داخلی نظام از نوع شر و فساد، در حالی که از حیف و میل، اشباع شده اند، در عدم درک واضح از مکتب های سیاسی و نبود همفکری و همسویی- در اختیار سلوک خاص برای مبارزه، به ادبیاتی متوسل می شوند که به نحوی تمسخر به ریش خودشان می شود. در جایی بزرگی به درستی اشاره کرده بود، اپوزیسیون های زمان کرزی که بیشتر با رهبری ملا ربانی، احمد ضیاء مسعود و مجموعه دیگری از بازیگران مقصر و خاین ردیف می کردند، در حالی که اکثراً اعضای برحال حکومت بودند، در برابر حکومت صف می زدند و با انتقاد بر آن، به گونه ای خودشان را نیز نقد می کردند. فکرش را بکنید، معاون بر حال کرزی به نام معاون اول (احمد ضیاء مسعود) وقتی در کنار خُسرش (ملا ربانی) در جبهه منتقد حکومت قرار می گرفت، بیشتر از این ریشخند، چه چیزی می تواند حاصل شود که در چنین مقامی، خودشان را مسخره می کردند؛ زیرا آنان در موضع منتقد، به حکومتی می تاختند که با صلاحیت های بی حد و حصر، در آن می خوردند؛ تاراج می کردند و در یک سیستم انحصاری، اما هیچ چیزی را قبول نداشتند.

بار ها آورده ام، در تاریخ نویسی آینده، نباید تمام تقصیر در گردن چند ردیف از پشتون هایی راس نظام بشود؛ چون با تقسیم قدرت در درصد بالای غیر پشتونی، میزان ناکامی ها به همان اندازه ای تقسیم می شود که دیگران سهم داشتند و در قدرت بودند. آنان صلاحیت های کافی در مدیریت، مصرف، استخدام و تطبیق سیاست های دولت را دارا بودند .

در کوتاه نوشتار کنونی، حذف نقابی مدنظر است که در منظر نقد مخالفان داخلی، که ژست و اکت مدنی- دیموکرات و فعال فرهنگی گرفته اند، جلو چشمان کسانی را می گیرد که در برخورد با یک طیف آلوده سیاسی و زاده بحران، برخورد عاطفی می کنند و در عدم وضاحت تعاریف منافع ملی، امتیاز می دهند و زمانی در ناگزیری عدم درک واقعیت ها، باج می پردازند .

تعقیب مخطوطات مخالفان، در درک آن چه در عقب نقاب نگه می دارند، تعدادی را به عدم بصیرت می کشاند که از هراس یا از بی خاصیتی، سفارش می کنند از دریافت نشرات ضد افغانی، ضیاع اوقات حاصل می شود. در این که تفکیک میان کار بازاری و مستهجن، با سطوح بالایی مخالفان، اصل است، اعتراضی نیست؛ چه می

دانیم سخافت و وقاحت نقد پایینی ها، نه فقط انتقاد نیست، بل صورتی از سنت سقاوی- ستمی گری برای تعمیم فرهنگ ابتذال به منظور دامن زدن به مسایل قومی و گرفتن ماهی از آب گل آلود است، اما خوانش صفحات و نشرات رده های بالایی، به خوبی کمک می کند بدانیم در تجربه 14 سال شراکت های تحمیلی و غیر ضروری، چرا پس از آن همه الطاف، عاطفه و قبول غیر عادلانه توزیع قدرت، کسانی که از روز های بد زنده گی با شپش، خواب در مغاره ها و فرار تا کولاب، حقیر، فقیر و توهین شده بودند، در طی طریق واقعیت ها، وقتی با زور دیگران، تحمیل می شوند، «از خود کش بیگانه پرست» اند.

تحریف افغانستان و ارزش های مهم مدنی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی در ادوار معاصر، مهم ترین موضوعات متن مدعی آن مخالفانی ست که در کمترین کار فرهنگی برای تبیین واقعیت های بسیار مهم تاریخ معاصر، ره گم گشته تر از هر وقت، با کسانی شریک کار می شویم که اکثراً در خالی بودن نقد اندیشه، فکر و ملموسیت های سیاسی شان، سود می جویند و بی جا نیست، در حالی که مصایب دو حاکمیت سقاوی، بدترین های تاریخ مایند، تجربه سوم (حکومت ائتلافی کرزی) و آن چه برای بحران در صورت چهارم می خوانند، می خواهند وانمود کنند شرمساری های شان در برابر طالبان را فراموش کنیم و در پیامد مصایب و زیان هایی که از تجربیات سقاوی، ربانی و رهروان کنونی آنان یافته ایم، نقد ما، همواره در گریبان بزرگانی بماند که به اصطلاح بدترین آنان، بهتر از ربانی و کلکانی ست.

برایم همواره جالب بوده است مخالفان داخلی، در حالی که از فرصت های تاریخی بیش از یک دهه، آن قدر مفاد، سود مالی و سیاسی به دست آورده اند که معلوم است با گذشته و حالی که دارند، در هیچ کجای دنیا، میسر نیست، اما مشی آنان برای تضعیف، در حالی که به گریبان خودشان نیز آویخته است، همواره می کوشند با نقد غیر متوازن، جانبدارانه و به نفع خویش، واقعیت های تاریخی، سیاسی و کنونی افغانستان و افغانان را نادیده بگیرند.

در واقع تحریف و کم نمایی واقعیت های پُر ارزش ما از سوی مخالفان، اختیار روش هایی ست که در عدم تعهد اخلاقی، وجدانی و ملی، ناهنجاری ها در تضعیف حاکمیت را، در زمانی که نیاز های مبرم به کمک های جامعه جهانی داریم، به شکلی متباز می سازد که معلوم است با قبول احتیاجی، نیازی نیست در موضع منتقد، به گدایی «بمانند» که هر چند تا سرحد چنگ و دندان، مصروف شراکت است، اما قبول نمی کند که اگر تگدی، جرم است، شرکای مجرم، به کسانی گفته می شود که دور دسترخوان او می نشینند؛ بیشتر از همه می خورند و اما در اخیر با لیسیدن انگشتان، ناشکری می کنند که «نمک اش کم بود»!

اختیار روش های منفی در نقد، گونه ناهنجاری در تضعیف حاکمیت و دولت شده است. این فرهنگ، دستاویز کسانی می شود که انتظار دارند، زمان حذف آنان، تاریخ ملاقات با حضرت عزرائیل باشد؛ اما از گذشته می دانیم، «اگر آسیاب بابه هم باشد، به نوبت است».

پایان